

شفاعت از دیدگاه ملاصدرا با ابتنا بر نصوص دینی

فاطمه مقدری،^۱ عبدالرضا جمالزاده،^۲ نفیسه فیاض بخش^۳

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

چکیده

هدف: پژوهش پیش رو، با هدف بررسی و تبیین شفاعت از دیدگاه ملاصدرا و از منظر آیات و روایات انجام شده است. **روش:** این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل اسنادی با رویکرد استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است. **یافته‌ها و نتیجه:** مسئله شفاعت را حکمای مسلمان، از جمله عارف و فیلسوف شیعه، صدرالمآلهین شیرازی بر مبنای قاعده امکان اشرف فیوضات الهی به عالم ممکنات تبیین کرده و آن را نوری می‌داند که از حضرت الهیه بر جواهر می‌تابد. این نور و فیض الهی باید از طریق و به واسطه ممکن‌الوجود اشرف به ممکنات احس در سیر مراتب و در قوس نزولی بر مبنای قاعده فوق، نور شفاعت از طریق واسطه‌ها از اشرف به مادون تجلی می‌یابد در این سیر، واسطه‌ها در سلسله آفرینش عبارتند از: عقول و نفوس و طبایع کلی و در سلسله بازگشت و عود عبارتند از: انبیا و اولیا و علما. همان‌طور که قوام اشخاص به طبیعتشان است، قوام طبایع به نفوس و قوام نفوس به عقول است. پس از این منظر، حکماً امر شفاعت ذو مراتب است. ملاصدرا تحکیم ارتباط با جوهر نبوت را به واسطه شدت محبت و کثرت مواظبت بر سنن و فزونی ذکر و نماز و صلوات معرفی می‌کند. ایشان معتقد است حقیقت شفاعت به وجود واسطه در دریافت نور و فیض الهی مربوط است و در مراتب مختلف به یک حقیقت بازمی‌گردد. بین واسطه نخست و ثانی، تفاوت ماهیتی وجود ندارد؛ جز آنکه تفاوت از نظر قوت و ضعف یا به اصالت و تبعیت است.

واژگان کلیدی: شفاعت، حیات اخروی، حکمت الهی، فیض الهی، ملاصدرا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. عضو هیات علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
۳. عضو هیات علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Mg.fayyazbakhsh@gmail.com

الف) مقدمه

شفاعت که منتج از ماده «شفع» و به معنای جفت در مقابل طاق آورده شده است با انضمام عنصر شفاعت کننده (شفیع) به شفاعت شونده، بیانگر این وصف است که در صورت تخلف مجرم، از سوی شفاعت کننده راهی برای نجات وی از تبعات فعلش باشد یا اینکه با قرار گرفتن در پهنه از ارتباط به درجه بالاتری نایل آید و این راهی به سوی رهایی و دریافت قرب الهی است که فراروی انسان گذاشته شده تا با امیدواری بیشتر به زندگی دنیوی بر اساس معیارهای دینی ادامه دهد. در اصل، شفاعت در قالب وجودی و ماهیت خود، انرژی بخش روحی برای انسانهاست؛ چه آنان که قصوری مرتکب شده‌اند و چه آنان که در حیات دنیوی تلاش برای نزدیک تر شدن به درگاه الهی را دنبال می‌کنند؛ زیرا اصل شفاعت همراه با وصف نزدیکی به رهایی و راهیابی به نجات است که در آن، شفاعت شونده با یقین به قدرت الهی، در رفع نیاز خود اعلام ناتوانی می‌کند و از درجات وجودی این قادر، درخواست همراهی و طلب کمک می‌کند؛ زیرا بر این باور است که تمام موجودات در تمام شئون و لحظه به لحظه به خداوند و لطف او نیازمندند و اراده او بر همه چیز حاکم است و اراده هر مریدی تحت اراده خداست و در حقیقت، خدا خواسته است که بتواند به اراده خویش کاری انجام دهد و بندگانش را یاری رساند؛ بنابر این، مسئله شفاعت از آن نظر حائز اهمیت و درخور توجه است که اولاً تا به حال در خصوص این موضوع از دیدگاه ملاصدرا و مبتنی بر آیات و روایات، کار منسجمی از سوی اندیشمندان صورت نگرفته است؛ در حالی که به عنوان مسئله‌ای اساسی و چالش برانگیز میان شیعه و اهل سنت، گفتمانی اتهامی را به خود گرفته است و گاه موجب شده تا شیعیان متهم به شرک شوند. از سویی دیگر، موضوع شفاعت با مسئله توحید و عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد و گاه زمینه این تفکر ایجاد شده تا عده‌ای از معتقدین به آن، برداشتی غیر واقعی داشته باشند و بر این تفکر پافشاری کنند که هر نوع گناه و قصوری از جانب خداوند که رحمان و رحیم است، قابل بخشش خواهد بود. نظر به آنچه گفته شد و با لحاظ موضوع مقاله، ذکر این نکته حائز اهمیت است که صدرالمآلهین شیرازی در دوره‌ای از تاریخ اسلام که گروهی از سر کج فهمی یا عناد به تبیین این اصل دینی پرداخته بودند، بر اساس اصول و مبانی فلسفی، از جمله قاعده امکان اشرف فیوضات الهی، به اثبات عقلی شفاعت همت گمارده است (راستی کردار، ۱۳۸۸: ۱۳۳) و برای تبیین موضوع شفاعت با استدلال قاعده امکان اشرف فیوضات الهی، بیان داشته است که ممکن اشرف باید قبل از ممکن احس وجود داشته باشد. وی در این استدلال، این نکته را یادآور

شفاعت از دیدگاه ملاصدرا با ابتنا بر نصوص دینی ♦ ۲۳۵

می‌شود که مراد از قبلیت در بحث شفاعت، قبلیت ذاتی است نه زمانی؛ یعنی ممکن اشرف باید در رتبه علل ممکن اَخس و در طول ممکن اَخس باشد. ممکن اشرف، بلاواسطه از حق تعالی صادر شده است و اصلاً امکان ندارد اشرف از حق تعالی صادر نشود. اگر ممکن اشرف ممتنع بود، ممکن اَخس نیز صادر نمی‌شد. (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۱۲۴۹، ۱۲۵۵)

بنابر این، باید اذعان کرد که در میان علمای اسلامی، صدرالمآلهین همواره در صدد تطبیق آیات قرآنی با نتایج براهین فلسفی خویش است و بدین سبب، تلاش می‌کند تا تفسیری برهانی و معقول از آیات قرآنی درباره مسئله شفاعت ارائه دهد. با چنین تصویری از شفاعت، از همه آیاتی که شفاعت را تنها در صورت اذن الهی مؤثر و نافع می‌شمارند، به ویژه آیه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر: ۴۴)، می‌توان این معنا را دریافت که همه شفاعتها را از خدا و متعلق به خدا باید دانست.

در راستای تبیین موضوع که بر محوریت نظرات و دیدگاههای ملاصدرا، دیدگاههایی نیز به صورت مکتوب از سوی برخی صاحب نظران ارائه شده است که هرچند به طور مستقیم به کاوش موضوع مورد بحث نپرداخته‌اند، ولی در برخی موارد با مباحث فرض شده ارتباط دارند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پیشینه کاوی در اسناد موجود متأثر از زمینه فکری حکما و اندیشمندان که ناظر بر مشرب یا مکتب خاص حکمی یا حدیثی آنان بوده، مبنی اهمیت موضوع شفاعت بوده که اقدام به ارائه مطلب و تحقیق در این موضوع کردند.

جوادی آملی می‌نویسد: «ماسوی الله بر اساس محدودیت «هستی» یا محدودیت «ظهور هستی» آنان دارای شفاعت محدودند و ممکن است که اهل استخفاف به نماز و مانند آن را شامل نشود؛ لیکن امکان شمول شفاعت نامحدود خدای سبحان همچنان امیدبخش خواهد بود. از این رو در عین تسبب به اسباب «حکیمانه» و «متکلمانه» باید به مسبب‌الاسباب امید «عارفانه» داشت و در عین توسل و استشفاع به دوده طاها و یاسین، توقع داعیانه و عاجزانه به اشفع‌الشافعین داشت و چنین بینش جامع، مستلزم دعای خدا به همه اسمای حسنا اوست؛ بدون آنکه چنین توسل و استشفاعی شائبه غیر توحید را به شامه جان موحد برساند. غرض آنکه بین «رفض اسباب و علل» که سخنی است عارفانه و بین «نفی علیت» که گفتاری است جاهلانه فرق عمیقی است که تشخیص آن از رؤیت تاری باریک‌تر از مو دشوارتر و پیمودن طریق آن از سیر بر بستر سیفِ حاد و برنده توان‌فرساتر است». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۲)

هاشم اندیشه (۱۳۹۶) در «بررسی تطبیقی شفاعت از منظر آیات و روایات و دانشمندان فریقین» می‌نویسد: رحمت و بخشش الهی، مستقیماً به انسان نمی‌رسد، بلکه هر نعمتی از راه‌های خاصی نصیب آدمی می‌شود. همان‌طور که در این جهان نیز مثلاً رزق، از راه کار کردن به ما می‌رسد. یکی از راه‌های نزول رحمت الهی، شفاعت است؛ آن هم شفاعتی که خداوند اجازه دهد؛ زیرا اگر خدا نخواهد، شفاعتی در کار نیست. مهم‌ترین مؤلفه دریافت شفاعت نیز قابلیت یافتن برای آن است؛ یعنی آدمی، خود باید مقدماتی را فراهم کند تا شایسته نجات شود.

بیات و همکاران (۱۳۹۷) در «بررسی تطبیقی مسئله شفاعت از منظر حکمت متعالیه، اشاعره و معتزله با توجه به آیات قرآن کریم» می‌نویسند: شفاعت از مباحث تفسیری- کلامی است که آیات قرآن سبب طرح آن در میان متفکران اسلامی شده است. مباحث مربوط به شفاعت را می‌توان به دو دسته کلی شفاعت کنندگان و شفاعت شونده‌گان تقسیم کرد. اشاعره و معتزله، پیامبر اسلام (ص) را شفاعت کننده می‌دانند و درباره سایر شافیان، نظریه خاصی ارائه نکرده‌اند. در مقابل، ملاصدرا موجودات متقدم در قوس نزول (مجردات عقلی) و صعود (انسانهای کامل) را به دلیل واسطه فیض بودن، شفاعت کننده انسانها و هادیان آنها به سوی خداوند می‌داند. پیامبر اسلام (ص) نیز به دلیل جامعیت اسمایی، فاتح باب شفاعت است. معتزله، شفاعت را در ازدیاد نعمتهای مؤمنان بهشتی و اشاعره، آن را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان نیز فراگیر می‌دانند. ملاصدرا ضمن نقادی نظریه معتزله، شفاعت را در کاهش عذاب دوزخیان نیز مؤثر می‌داند؛ البته در صورتی که افعال ناپسند آنها ملکه راسخ نشده باشد.

خالقی پور و مؤمنی (۱۳۹۹) در پژوهش «شفاعت و نسبت آن با تکامل نفس از منظر حکمت متعالیه» می‌نویسند: شفاعت از مسلمات دین اسلام به شمار می‌رود و اصل آن تردیدناپذیر است. در این فرایند، شفاعت شونده برای اسقاط عقاب یا افزایش پاداش، نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند و سبب تکامل و ارتقای هستی خود می‌شود. بنابراین، نفوس مستعد با یاری جستن از مقربان درگاه حق، از ظلمت نجات می‌یابند و به رحمت بیکران الهی می‌پیوندند. از آنجا که روح انسان برای دریافت وضعیت جدید و رسیدن به کمال، نیازمند استعداد و آمادگی است، هرگاه این آمادگی به وجود آید، با رفع موانع و حجابها، موقعیت برای نورانی شدن باطن و ترقی آن فراهم می‌شود و شفاعت رخ می‌دهد. پس شفاعت یکی از راههای ترقی و تکامل نفس بعد از مرگ به شمار می‌رود. صاحب نظران

حکمت متعالیه ضمن تأیید مسئله شفاعت، چه به معنای اسقاط عذاب و چه به معنای ارتقای درجات و افزایش پاداش، آن را موجب تکامل نفس و سیر انسان به سوی هدف اصلی خود که قرب الی الله است، می‌دانند؛ زیرا به واسطه آن، نفوس مؤمنان با یاری جستن از شفیعان، از ظلمت و نقصان رهایی می‌یابد و به رحمت و غفران الهی متصل می‌شود.

نظر به موضوع پژوهش و هدف آن که تبیین ابعاد شفاعت از منظر ملاصدرا با ابتنا بر نصوص دینی و بر اساس قاعده امکان اشرف فیوضات الهی است، محور اصلی پژوهش، پیگیری و تحلیل نظری این مسئله است که ملاصدرا چه روشی را برای تبیین موضوع شفاعت مبتنی بر آیات و روایات و با رویکرد مباحث هستی‌شناسی در شریعت اسلامی اتخاذ کرده است؟

ب) مفاهیم و مبانی شفاعت مبتنی بر نظر ملاصدرا

۱. مفاهیم

شفاعت از ماده «شفع» گونه‌ای از نصرت و یاوروی (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۷۸) نسبت به انسان نیازمند است که با اذن خداوند انجام می‌گیرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۲۹). شفع در ادبیات و زبان عربی معمولاً به معنای زوج در برابر فرد به کار می‌رود (ابن عبدالقادر الرازی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۰۱). در برخی از منابع دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است و ظاهراً به معنای دوم آن، که با معنی اصطلاحی شفاعت مناسبت بیشتری دارد. این معانی عبارتند از: یک) دو تا کردن یک شیء با افزودن همانند آن شیء به آن. دو) خواستن از کسی تا به فرد دیگری کمک کند. چنانچه ملاحظه می‌شود، در معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر در لغت شفاعت اخذ شده است. در برخی از کتابها نیز کلمه شفع به معنای «طلب کرد» آمده است (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۸۳). بر این اساس، شفاعت می‌تواند معنای تقویت کردن و نیرو بخشیدن به فرد ضعیف و نیازمند باشد. البته در پرتو چنین شفاعتی، فرد ضعیف به سرحد کمال و اعتدال می‌رسد.

به تعبیر راغب، هنگامی که کسی به غیر خود منضم شده و او را کمک می‌کند، شفع یا شفیع او می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۶۴). قاضی عبدالجبار معتزلی پس از اشاره به معنای لغوی می‌گوید: شفاعت در اصطلاح آن است که کسی از غیر بخواهد تا به فرد دیگری نفعی

۱. شفع شفعاً الشیء: صیره شفعاً او زوجاً بان یضیف الیه مثله یقال «کان وتراً فشفعه باخر» ای قرنه به؛ شفع شفاعه لفلان او فیه الی زید: طلب من زید ان یعاونه. (معلوف، ۲۰۰۹: ۳۹۵)

برساند یا از او ضرری را دفع کند.^۱ بدین ترتیب، هرگاه انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرری به ابزار یا فردی متوسل شود، در واقع آن شیء یا فرد را به عنوان شفیع قرار داده و از او درخواست یاری می‌کند. چنین درخواستی ممکن است دربارهٔ امور دنیایی یا اخروی، امور طبیعی و غیر آن، نیازهای فردی یا اجتماعی باشد. در هر حال، اگر فرد به واسطهٔ متوسل شود، می‌توان عمل او را شفاعت‌خواهی و کار واسطه را شفاعت نامید. (صادق‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۶)

۲. مبانی نظری شفاعت

در ادامهٔ بحث، ابتدا به منابع قرآنی و حدیثی شفاعت اشاره می‌شود و سپس ارتباط شفاعت با توحید، سیر آن در شریعت اسلامی، همراه با شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان از نظر قرآن با نظر داشت اندیشهٔ ملاصدرا و اکاوی می‌شود.

یک) منابع شفاعت

شفاعت از جمله مباحث کلامی است که متفکران مسلمان با الهام‌گیری از آیات قرآن بر آن اتفاق نظر دارند و آن را مطرح کردند. یکی از مسائل اساسی مطرح در بحث شفاعت، شفاعت‌کنندگان می‌باشند. در قرآن و روایات اسلامی، حق شفاعت دربارهٔ گروه‌ها، افراد، مکانها، قرآن و ... فراوان به چشم می‌خورد که به مجموع آنها اشاره می‌شود؛ خداوند، پیامبر اسلام، امامان معصوم، پیامبران، فرشتگان، شهیدان راه خدا، دانشمندان، خویشاوندان، همسایگان، مؤمنان، امانتداران و ... از جمله شفیعان‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳۹)

آیات الهی دربارهٔ شفاعت به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند. اول، آیاتی که شفاعت را در روز قیامت مطلقاً نفی می‌کند (بقره: ۲۵۴)؛ دوم، آیاتی که سودمندی شفاعت را برای مجرمان، نفی و اصل آن را به گونهٔ موجه جزئی ثابت می‌کند (بقره: ۴۸)؛ سوم، آیاتی که سرپرستی و شفاعت جز خدای سبحان را نفی می‌کند (سجده: ۴)؛ چهارم، آیاتی که شفاعت دیگران را در گرو اذن و رضایت الهی می‌دانند (بقره: ۲۵۵؛ انبیا: ۲۸). (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۳۳۶)

دو) ارتباط شفاعت با توحید

با توجه به اینکه همهٔ موجودات امکان ذاتی از یک سوی و امکان فقری از سوی دیگر دارند، همهٔ آنها وابسته و نیازمند به خداوندند و استقلال ندارند. به بیان دیگر، همهٔ افعال آنها به دلیل نیازمندی وجودی، وابسته و نیازمند به خداوند است. از این رو، بیان صدرالمتألهین از آیات قرآنی و با توجه به نظریهٔ جوهری، هر جوهری که استعداد حصول صفتی را دارد، با

۱. الشفاعه فی اصل اللغه مأخوذه من الشفع الذی هو نقیض الوتر فکان صاحب الحاجه بالشفیع کان شفعاً و اما فی الاصطلاح فهو مسئله الغیران ینفع غیره او ان یدفع عنه مضره. (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۶۸۸)

واسطه کثرت انفعالات، صورت جوهری مناسب با آن صفت در او ایجاد می شود؛ همان گونه که چوب در مجاورت آتش، صورت ناری می گیرد و در مجاورت خاک، صورت ترابی. پس نفس انسان نیز در آغاز آفرینش، دارای قوه ای است به نام عقل هیولایی. گه استعداد هر صورتی و صفتی را دارد. حال اگر سروکار شخص با امور عقلی و معارف الهی بود و با عبادت، راه تقرّب به سوی خدا را پیمود، جوهر او صورت نوری مثل را می گیرد. اگر شخص غرق لذات دنیوی شد، صورتی متناسب با شهوت و غضب پیدا می کند. افرادی که در بین این دو گروه، باقی بر فطرت خود می باشند، قابلیت رحمت و مغفرت الهی را داشته و از حور و قصور بهشتی متنعم می شوند.

سه) سیر شفاعت؛ شفاعت در شریعت اسلامی

سیر شفاعت، شفاعت در شریعت اسلامی به عنوان یکی از موهبت های خدا (علت فاعلی یا غایی) شروع می شود و گرچه در این میان متمیم ظرفیتها بر عهده شفیع (یکی از اولیای الهی) گذاشته شده، ولی خود او نیز تحت فرمان الهی و به امر او دست اندر کار است. با این وصف، طبق نظر حرکت جوهری صدرالمآلهین؛ نفوس انسانی در قیامت، تحت یکی از اجناس چهارگانه؛ سبعی، بهیمی، شیطانی و ملکی واقع می شوند؛ بنابر این، طبق نظر صدرالمآلهین؛ دنیا محل اکتساب است و در آن، هم علل ذاتی و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. اما در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. هر کس محدوده ای دارد که خود نمی تواند آن را تغییر دهد. بدین ترتیب، شفاعت تنها از آن نظر که عاملی از سوی حق تعالی (به عنوان علت فاعلی یا غایی و آخرین شفیع) برای نجات گناهکار است، می تواند در آخرت تأثیر داشته باشد.

چهار) شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان از دیدگاه ملاصدرا

با توجه به آیات قرآنی که سبب طرح موضوع شفاعت در میان متفکران اسلامی شده است، می توان مباحث مربوط به شفاعت را به دو دسته کلی شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان تقسیم کرد.

قبل از ملاصدرا، متکلمان و مفسران معتزلی و اشعری تلاش کردند تفسیری جامع و معقول از این آیات و بیان نظریه ای منسجم از آنها در بحث شفاعت ارائه کنند. ولی صدرالمآلهین همواره در صدد تطبیق آیات قرآنی با نتایج براهین فلسفی خویش است و بدین سبب، تلاش می کند تا تفسیری برهانی و معقول از آیات قرآنی درباره مسئله شفاعت ارائه دهد (بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۴) که در ادامه به صورت موجز به تبیین آن پرداخته می شود.

از نظر ملاصدرا، شفاعت به معنای بخشیدن و هبه کردن شخصی یا چیزی را به کسی دیگر یا درخواست و طلب کردن چیزی برای اوست. از این نظر، شفاعت به معنای وسیله قرار دادن، دوستی یا قرابت است؛ بدین معنا که شفاعت‌کننده، شفاعت‌شونده را از تنهایی و فردیت بیرون می‌آورد و او را ملحق به خویش می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۱). به این صورت، شفاعت‌کننده متّصف به شفیع بودن می‌شود. (همان، ج ۴: ۱۲)

ملاصدرا بر خلاف اشاعره و معتزله که پیامبر اسلام (ص) را شفاعت‌کننده می‌دانند و درباره سایر شافیان نظریه خاصی ارائه نکرده‌اند؛ ضمن نقّادی نظریه معتزله، شفاعت را در کاسته شدن عذاب دوزخیان نیز مؤثر می‌داند. البته در صورتی که افعال ناپسند آنها ملکه راسخ نشده باشد. موجودات متقدّم در قوس نزول (مجردات عقلی) و صعود (انسانهای کامل)، به دلیل واسطه فیض بودن، شفاعت‌کننده انسانها و هادیان آنها به سوی خداوندند. پیامبر اسلام (ص) نیز به دلیل جامعیت اسمایی، فاتح باب شفاعت است. (بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۴)

صدرالمتألّهین بر این عقیده است که انسانها بر اساس حرکت جوهری خود، به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. معنای صراط، علت موت، رجوع به خداوند و راز خلود در جهنم، از جمله مواردی است که بر مبنای حرکت جوهری طرح شده‌اند. نفس در نظر ملاصدرا، محصول حرکت جوهری بدن است. با توجه به قوای نفس، تعداد درهای بهشت و جهنم، تعداد ملائکه دوزخ و معیار جزای اعمال، توجیه خاصی می‌یابد. (گرجیان، ۱۳۸۴: ۷۵)

با توجه به دریافت صدرالمتألّهین از آیات قرآنی و با توجه به نظریه حرکت جوهری، ایشان بر این عقیده است که هر جوهری که استعداد حصول صفتی را دارد، با واسطه کثرت انفعالات، صورت جوهری مناسب با آن صفت در او ایجاد می‌شود؛ همان‌گونه که چوب در مجاورت آتش، صورت ناری می‌گیرد و در مجاورت خاک، صورت تراپی. پس نفس انسان نیز در آغاز آفرینش، دارای قوه‌ای است به نام عقل هیولانی که استعداد هر صورتی و صفتی را دارد؛ لذا از هر چیز انفعال می‌یابد در او نقش می‌بندد. حال اگر سر و کار شخص با امور عقلی و معارف الهی بود و با عبادت، راه تقرّب به سوی خدا را پیمود، جوهر او صورت نوری مثل را می‌گیرد. اگر شخص غرق لذات دنیوی شد، صورتی متناسب با شهوت و غضب پیدا می‌کند. افرادی که در حد بین این دو گروه باقی بر فطرت خود می‌باشند، قابلیت رحمت و مغفرت الهی را داشته و از حور و قصور بهشتی متنعم می‌شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴: ۲۹۸). با توجه به این بیان از حرکت جوهری است که گفته شده است: نفوس انسانی در قیامت، تحت یکی از اجناس چهارگانه؛ سبعی، بهیمی، شیطانی و ملکی واقع می‌شوند. (همان، ج ۵: ۲۴۹)

«از نظر صدرالمتهلین، دنیا محل اکتساب است و در آن، هم علل ذاتی و هم علل اتفاقی تأثیر دارند؛ اما در آخرت، باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. هر کس محدوده‌ای دارد که خود نمی‌تواند آن را تغییر دهد. بدین ترتیب، شفاعت تنها بدان سبب که عاملی است از سوی حق تعالی (به عنوان علت فاعلی یا غایی) برای نجات گناهکار، می‌تواند در آخرت تأثیری داشته باشد. البته در این صورت باید منحصرأ شفیع را خدا دانست؛ زیرا این شفاعت از خدا به عنوان علت فاعلی یا غایی شروع می‌شود و گرچه در این میان متمیم ظرفیتها بر عهده شفیع (یکی از اولیای الهی) گذاشته شده، ولی خود او نیز تحت فرمان الهی و به امر او دست‌اندر کار است» (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۸۳). بر این اساس، صدرالمتهلین بر این اعتقاد است که «در شفاعت، خدای متعال تحت تأثیر هیچ فردی قرار نمی‌گیرد و به این ترتیب، علم و اراده او نیز تغییر نمی‌یابد. خداوند از ابتدای خلقت می‌داند این فرد گناهی می‌کند و به جهت آن گناه، مستحق عذاب خواهد بود و پس از مدت زمانی به جهاتی مورد لطف قرار می‌گیرد و خدا یکی از اولیای خود را برای نجات او از آتش به کار می‌گیرد. در این میان، البته بنده گناهکار چون نمی‌داند قطعاً مورد شفاعت قرار می‌گیرد یا نه، در حالتی بین خوف و رجا به سر می‌برد تا آنکه احیاناً در موقف شفاعت، آمرزش الهی شامل حال او گردد». (همان: ۲۸۲)

پنج) نظر ملاصدرا مستند به آیات قرآنی

نظر به مفهوم شفاعت که از آیات و روایات دریافت می‌شود، چنین تصویری از شفاعت از همه آیاتی که شفاعت را تنها در صورت اذن الهی مؤثر و نافع می‌شمارند، به ویژه آیه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر: ۴۴)، می‌توان این معنا را پذیرفت که همه شفاعتها را از خدا و متعلق به خدا باید دانست. «بدون تردید چنین معنایی از شفاعت هیچ‌گونه منافات و تعارضی با توحید ذاتی و افعالی و حتی توحید در عبادت نخواهد داشت؛ زیرا انسان به خوبی می‌داند که رحمت و فیض خاصی که از ناحیه شفیع به او می‌رسد، پرتوی از رحمت خداست و اساساً خود آن ولی نیز از سوی حق تعالی منبعث شده است. در شفاعت صحیح، سر و کار ما با خود شفیع نیست؛ شفیع مأمور است قابلیت‌های فرد خاصی را که خدا معین می‌کند، متمیم کند. مگر آنکه کسی بگوید این وسایط نسبت به ما نزدیک‌ترند و می‌توانند نیازهای ما را به خدا برسانند و از طرف او واسطه رفع چنین احتیاجاتی باشند. البته این فرض نیز در شفاعت صحیح امکان‌پذیر نیست. در هر حال، جا دارد با توجه به معنای صحیح شفاعت و نقش شفیع، معنا و مفهوم دیگری برای این نوع توسلات و شفاعت‌خواهی‌ها جست‌وجو شود». (همان: ۲۸۳)

با توجه به این معنی، از دیدگاه ملاصدرا شفاعت در مقام تمثیل، مانند افاضه و پرتوافکنی نور از خورشید است و چنان که اشیا در دریافت نور از خورشید که منبعی واحد است متفاوت اند، به همین میزان، خداوند تنها افاضه کننده وجود به همه موجودات عالم است. ولی موجودات دارای مراتب مختلف تشکیکی اند؛ از این رو، در دریافت وجود متفاوت اند؛ بنابراین، هر مرتبه بالاتر، واسطه افاضه فیض نسبت به مرتبه پایین تر است و عالم مجردات طولی، واسطه دریافت فیض برای موجودات مادی است؛ زیرا مادیات به دلیل ضعف وجودی و فقدان سنخیت، قابلیت دریافت مستقیم و بی واسطه افاضه فیض را ندارند. با عنایت به این معنی، در قوس صعود و حرکت انسانها به سوی خداوند، پیامبران و در رأس ایشان پیامبر اسلام به دلیل جامعیت اسمایی (اسم الله)، اولیا و علما، واسطه دریافت فیض انسانها از جانب خداوندند^۱ و در خروج آنان از قوه به فعلیت و نقص به کمال مؤثرند. به همین سبب، قرآن کریم فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱). از این رو، هر که مناسبت و سنخیت با وجود این گونه واسطهها داشته باشد، مانند اینکه از اوامر و نواهی شرعی پیروی کند، مطیع آنها باشد و... مشمول شفاعت می شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۲۴)

در تبیین این نوع ارتباط با منبع نور واحد و دریافت الطاف خداوندی به صورت شفاعت، گفته شده که شفاعت کنندگان واسطه برقرار کردن دوستی و مودت یا از بین بردن موانع آن می شوند. بدین لحاظ، امور دیگری نیز که در شریعت از آنها با عنوان شفاعت کنندگان نام برده شده است، به دلیل تأثیر آنها در کمال وجودی انسان، خروج او از قوه به فعل و در نهایت، متابعت انسان کامل است؛ مانند تلاوت قرآن کریم، اتیان اوامر شرعی و...؛ زیرا این امور در بخشیدن و هبه کردن کمالات وجودی یا از بین بردن موانع سنخیت میان انسان و خداوند تأثیر بسیاری دارند.

حال با توجه به بیان این نکته و تشکیکی بودن نظام وجود و اختصاص بالاترین مرتبه آن به خداوند، از دیدگاه ملاصدرا آخرین شفاعت کننده خداوند است؛ زیرا همه موجودات

۱. در روایات شیعی آمده است: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۹). احادیث فراوانی با این مضمون از ائمه اطهار نقل شده است که طبق آنها، حجت الهی و انسان کامل واسطه در فیض می باشد و وجود او ضروری حفظ نظام عالم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۲). البته طبق مبانی صدرالماتلهین بدین جهت شفاعت کننده نیز هستند. «مرتبه انسان کامل عبارت است از جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود... و لهذا سزاوار خلافت حق و مظهر اسما و صفات جناب مطلق اوست. (جامی، ۱۳۷۰: ۶)

شفاعت از دیدگاه ملاصدرا با ابتنا بر نصوص دینی ♦ ۲۴۳

معلول او بوده و در قوس نزول از واجب الوجود صادر می‌شوند و در قوس صعود نیز به سوی او باز می‌گردند: «آخر من یشفع هو رحم الرحمن». (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۱۹)

ملاصدرا در تصریح به این مطلب می‌گوید: «...فذا ته تعالی علّه تمامیه کلّ شیء و غایه کمال کلّ موجود اما بلا واسطه کما للحقیقه المحمدیه التی هی صورته نظام العالم و أصله و منشأه و إمّا بواسطه فیضه الأقدس و وجوده المقدّس کما لسائر الموجودات و فیهِ سرّ الشفاعة و لواء الحمد» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۷). با توجه به این معنی، در برخی از آیات قرآن شفاعت منحصر در خداوند دانسته می‌شود: «قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر: ۴۴). این مطلب منافاتی با وجود شفاعت کنندگان دیگر ندارد؛ زیرا شفاعت همه آنها با اذن خداوند انجام می‌شود و در قوس صعودی نیز ظهور انسانی آن حقیقت و اوصیای کامل او؛ یعنی ائمه طاهرين چنین خواهند بود «أنا سید ولد آدم و صاحب اللواء و فاتح باب الشفاعة یوم القیامه». (همان، ج ۴: ۱۲)

از دیدگاه ملاصدرا، شفاعت کنندگان واسطه‌های فیض خداوند در دو قوس صعود و نزول اند؛ زیرا موجودات متقدم در دریافت فیض نسبت به موجودات متأخر، اولی هستند و به دلیل سنخیت میان علت و معلول، مادیات و انسانهای عادی توسط مجردات و انسانهای کامل، فیض خداوند را دریافت می‌کنند؛ زیرا همه موجودات، از یک سو امکان ذاتی و از سوی دیگر، امکان فقری دارند؛ همه آنها وابسته و نیازمند به خداوندند و استقلالی ندارند. به بیان دیگر، همه افعال آنها به دلیل نیازمندی وجودی، وابسته و نیازمند به خداوند است. این وصف، گویای این است که شفاعت فقط با اذن خداوند انجام می‌گیرد؛ زیرا موجودی به جز خداوند، استقلال وجودی ندارد؛ بنابر این، مفهوم «اذن» در آیات قرآن مربوط به شفاعت، به معنای تقدیم و تأخیر وجودی و وابستگی و نیازمندی آنهاست: «معنی الإذن عباره عن جعله تعالی بعض الممكنات مخصوصاً بالقرب إلیه و التوسّط بین هو بین من لیس له هذه المرتبه». (همان)

شش) اثبات شفاعت پیامبر (ص)

آنچه در مباحث شفاعت مورد توجه فرق مختلف اسلامی قرار گرفته، بحث اثبات شفاعت پیامبر و عدم شمول آن نسبت به کفار است که متفکران اسلامی اتفاق نظر دارند و از این نظر، دو آیه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» (اسراء: ۷۹) و «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۵) را به مقام شفاعت حمل می‌کنند. با وجود این، شمول شفاعت و شفاعت شوندگان در نظر آنان اتفاقی نیست؛ به این ترتیب که معتزله، شفاعت را در زیاد شدن

نعمتهای بهشتیان می‌دانند (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ف.ت)؛ ولی اشاعره علاوه بر آن، شفاعت پیامبر را در ساقط شدن عقاب از اهل جهنم و عذاب فراگیر می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۷). از این رو، شفاعت پیامبر در قیامت شامل آنان می‌شود تا اینکه داخل جهنم نشوند یا در صورت ورود به جهنم، با شمول شفاعت، از آن خارج شده و به بهشت وارد شوند (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۳۱۳). بنابر این، گناهکاران اهل توحید (اعم از فاسقان و مرتکبان گناهان کبیره) در صورتی که مرتکب گناهی شده باشند، شفاعت شامل آنها می‌شود.

در این باب از مسئله شفاعت در روایات شیعی آمده است که: «انه لا یصیبُ حداً من اهل التَّوْحِيدِ لَمْ فِي النَّارِ إِذَا دَخَلُوهَا وَ إِنَّمَا تُصِيبُهُمُ الْآلَامُ عِنْدَ الْخُرُوجِ مِنْهُ افْتَكُونُ تَلْكَ الْآلَامُ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۷۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۶). برهان فلسفی این مطلب از دیدگاه صدرالمتألهین چنین است: هر کسی که نسبت و سنخیتی با انسان کامل و پیامبر داشته باشد؛ اعم از مؤمنان یا گناهکاران، مشمول شفاعت او خواهند شد. البته در صورتی که گناه، ملکه راسخ در وجود آنها نشده باشد؛ به گونه‌ای که سبب زوال سنخیت و مناسبت با پیامبر شود. در این صورت، به دلیل فقدان استعداد و قابلیت و استحکام ملکات ذمیمه، شمول شفاعت نسبت به آنها ممتنع می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۳۶). توضیح این نکته ضروری است که فعلیت یافتن و استحکام ملکات، سبب بطلان استعداد و قابلیت می‌شود و شخص بدین سبب با حرکت جوهری از قوه به فعلیت می‌رسد. از نظر ملاصدرا، چنین امری سبب بی‌نیازی از بدن و در نتیجه، مرگ طبیعی می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۹۰). پس اصحاب یمین (مؤمنان گناهکار؛ در صورت صدق عنوان اصحاب یمین بر آنان)، مشمولان شفاعت‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۷۰)، ولی اصحاب شمال شامل آن نمی‌شوند. بنابر این، طبق نظام فلسفی صدرالمتألهین،^۱ سنخیت داشتن با پیامبر اسلام، اتصاف به امور فوق و راسخ و ملکه نشدن اضرار آن، موجب شفاعت می‌شود و در این نظر، تفاوتی در شمول شفاعت میان مؤمنان و گناهکاران از این جهت نیست. از این رو، نظریه معتزله در تخصیص شفاعت‌شوندگان به مؤمنان، بالاتر شدن مرتبه آنها و نفی شفاعت از فاسقان، صحیح نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۳)

۱. «المرحومون لسلامه فطرتهم و قصور معاصیهم و ضعف علائقهم الجسمانیه، فهم من اهل الرحمه و الشفاعه، سواء صفت نفوسهم عن الأخلاق الرديه و الأمراض النفسانیه او كانوا ممن خلطوا عملا صالحا و آخر سینا و ذلك لضعف عوائقهم و قلّه علائقهم فنجوا عن العذاب المهین بشفاعه الشافعیین» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۳۴)

هفت) تحلیل روش ملاصدرا در تبیین شفاعت مبتنی بر هستی‌شناسی

نظر به هدف پژوهش و مباحث شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده، تلاش شد تا با کاربردی ساختن آموخته‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی، از طریق تبیین دیدگاه ملاصدرا در تفسیر آیات و روایات، موضوع شفاعت تبیین شود که در تحلیل پایانی، فروض ذیل تأیید می‌شود تا از این طریق، برخی شبهات که در این موضوع به ذهن می‌رسید، بر اساس نظریه ملاصدرا مرتفع شود.

فرض اول: در بحث ابعاد شفاعت در حکمت متعالیه ملاصدرا، این فرض قابل پذیرش است که شفاعت که از مباحث تفسیری آیات قرآنی است، سبب شده تا در میان متفکران اسلامی (متکلمان و فلاسفه)، از جمله ملاصدرا، دو دسته کلی شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان و ارتباط آنها، بحث و تبیین شود. در مباحث طرح‌شده، امر شفاعت بر مبنای قاعده امکان اشرف فیوضات الهی، به عالم ممکنات از طریق و به واسطه ممکن الوجود اشرف به ممکنات اخص می‌رسد؛ به طوری که در سیر مراتب، نور شفاعت از مافوق به مادون تجلی می‌یابد؛ یعنی شفاعت از آخرین اشرف (شفاعت‌کننده خداوند)، در قوس نزولی به مادون می‌رسد؛ زیرا همه موجودات معلول او بوده و در قوس نزولی از واجب الوجود صادر می‌شوند و در قوس صعودی نیز به سوی او باز می‌گردند.

فرض دوم: در چگونگی تبیین شفاعت از منظر آیات و روایات نیز فرض چنین قابل طرح و پذیرش است که آیات الهی که بحث شفاعت را بیان کرده‌اند به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: اول، آیات نفی مطلق (بقره: ۲۵۴)؛ دوم، نفی سودمندی شفاعت برای مجرمان و موجه جزئی اصل آن (بقره: ۴۸)؛ سوم، نفی شفاعت جز طریق خدای سبحان (سجده: ۴)؛ چهارم، قبول شفاعت دیگران در گرو اذن و رضایت الهی (بقره: ۲۵۵؛ انبیاء: ۲۸). در تبیین موارد ذکر شده باید اضافه شود که بر اساس دیدگاه ملاصدرا و مطابق قاعده امکان اشرف فیوضات الهی، صدور ممکن اشرف، بلاواسطه از جانب حق تعالی است؛ یعنی اشرف از حق تعالی صادر می‌شود و آنگاه ممکن اخص صادر می‌شود که ممکن اشرف ممتنع نباشد. پس هرگاه ممکن تحقق یابد که کمالات وجودی اش کمتر از شیء ممکن دیگر باشد، آن ممکن شریف‌تر باید پیش از او موجود باشد. بی‌شک انسانی که همه کمالات انسانی در او فعلیت دارد، وجودش شریف‌تر از انسان مادی‌ای است که بیشتر کمالات انسانی در او بالقوه بوده و هنوز فعلیت نیافته است؛ پس نور وجود ممکن اشرف (عالی‌ترین فرد ممکن الوجود)، ریشه موجودات و سبب ذاتی فاعلی آنهاست که پیش از موجودات بوده و

میوه درخت ممکنات و سبب نهایی پسین آنهاست. اول و آخر هستی اوست و پایان کتاب وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۴۹). پس همان‌طور که در قوس نزول، فیوضات الهی از طریق مبادی عالی به موجودات مادون می‌رسد، در قوس صعود و در امر هدایت و تقرّب الی‌الله نیز باید واسطه‌هایی باشند در رساندن غفران و رحمت الهی به مخلوقات و این به وسیله ممکن اشرف که همان انسان کامل است، میسر می‌شود.

در این سیر مراتب، فیض خدا از آسمان الوهیت، به تجلی نازل می‌شود. تجلی ذات خدای سبحان برای هر شیء، در حد استعداد آن است. قلوب آدمیان ظرفهایی‌اند که از آن بهره می‌برند و برترین قلوب آن است که از شرح صدر بیشتری برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۴۶). نور هدایت از خدای تعالی بر جوهر نبوت افاضه می‌شود و از جانب ایشان به هر کسی که مناسبتش با جوهر نبوت محکم شده باشد، منتشر می‌شود (همان: ۱۳۷)؛ بنابر این، افاضه نیر حقیقی بالاصاله است و واسطه‌ها به تبعیت او، افاضه فیض می‌کنند و آن واسطه‌ای که قریب‌تر باشد، در این امر قوی‌تر است. به همین دلیل، ایشان به این سخن پیامبر (ص) اشاره می‌کند که «من اکرم عالماً فقد اکرمنی». «کرموا العلماء فانهم ورثه الانبیاء فمن اکرمهم فقد اکرم الله و رسوله»؛ هر کس عالمی را تکریم کند در واقع مرا اکرام کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۶۶). ملاصدرا بر این مسئله تأکید می‌کند که: شفاعت یک امر وجودی بوده و در نظام علی و معلولی قابل تبیین است و اموری که هم‌عرض هم بوده و در یک مرتبه وجودی قرار دارند، هرگز نمی‌توانند نسبت به یکدیگر شفیع واقع شوند.

هشت) شبهات در باب شفاعت

شبهاتی که در باب شفاعت طرح شده است، بیشتر در بحث شفاعت‌کنندگان و همچنین طبقات شفاعت‌شوندگان است که از سوی برخی فرق اسلامی (اشاعره و معتزله) بیان شده است. شمول شفاعت و شفاعت‌شوندگان در نظر متفکران اسلامی اتفاقی نیست؛ به این ترتیب که معتزله شفاعت را در زیاد شدن نعمتهای بهشتیان می‌دانند، نه تخفیف عذاب اهل جهنم؛ ولی اشاعره علاوه بر آن، شفاعت پیامبر را در ساقط شدن عقاب از اهل جهنم و عذاب فراگیر می‌دانند. از این رو، شفاعت پیامبر در قیامت شامل آنها می‌شود تا اینکه داخل جهنم نشوند یا در صورت ورود به جهنم، با شمول شفاعت از آن خارج شده و به بهشت وارد شوند.

در این باب از مسئله شفاعت، متفکران شیعی از جمله ملاصدرا بر این عقیده‌اند که هر کسی که نسبت و سنخیتی با انسان کامل و پیامبر داشته باشد؛ اعم از مؤمنان یا گناهکاران، مشمول شفاعت او خواهند شد. البته در صورتی که گناه، ملکه راسخ در وجود آنها نشده

باشد؛ به گونه‌ای که سبب زوال سنخیت و مناسبت با پیامبر شود. در این صورت، به دلیل فقدان استعداد و قابلیت و استحکام ملکات ذمیمه، شمول شفاعت نسبت به آنها ممتنع می‌شود. همچنین ملاصدرا بر خلاف اشاعره و معتزله که پیامبر اسلام (ص) را شفاعت‌کننده می‌دانند و درباره سایر شافیان نظریه خاصی ارائه نکرده‌اند، ضمن نقد نظریه معتزله، شفاعت را در کاسته شدن عذاب دوزخیان نیز مؤثر می‌داند. البته در صورتی که افعال ناپسند آنها ملکه راسخ نشده باشد. از این رو، موجودات متقدم در قوس نزول (مجردات عقلی) و صعود (انسانهای کامل)، به دلیل واسطه فیض بودن، شفاعت‌کننده انسانها و هادیان آنها به سوی خداوندند. پیامبر اسلام (ص) نیز به دلیل جامعیت اسمایی، فاتح باب شفاعت است. آنچه از مباحث مربوط به تبیین شبهات در باب شفاعت می‌توان در این مختصر بیان داشت، این است که اصل شفاعت مورد تأیید شیعه و سنی است؛ اما در آثار آن اختلاف نظر است که آیا صرفاً برای بخشودن گناهان مؤثر است و شامل حال گناهکاران می‌شود یا صرفاً برای نیکوکاران و ازدیاد پاداش و ارتقای جایگاه آنان است یا برای هر دو گروه مؤثر و مفید است؟

قرآن کریم نیز حقیقت مذکور را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). همچنین در آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ. وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعرا، ۱۰۱-۱۰۰) اشاره دارد به این نکته که حسرت گناهکاران را که از شفاعت شافعین و از فریادرسی دوستان محروم‌اند، مطرح می‌کند و آیه اشاره دارد به اینکه شافعین در آنجا وجود دارند که برای بعضی از گناهکاران شفاعت می‌کنند و اگر چنین معنایی نداشت باید می‌فرمود: «فمالنا من شافع»؛ چون دلیلی نداشت که شافع را به صورت جمع بیاورد و روایت شده است که گویندگان این سخن وقتی می‌بینند ملائکه، انبیا و مؤمنین شفاعت می‌کنند، آنگاه به دلیل محرومیت خودشان چنین می‌گویند.

آیه دیگر نیز دلالت بر همین رویه دارد: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَسْتَفْعُوا لَنَا أَوْ نُودُ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف: ۵۳)؛ اهل دوزخ وقتی می‌بینند دستشان از خیر و نیکی خالی است و به واسطه اعمالشان در هلاکت‌اند، برای اینکه حال بهتری پیدا کنند و از این فساد بیرون بیایند و عذاب نشوند، یکی از دو کار زیر را از خدا می‌خواهند: ۱. شفاعت‌کنندگانی باشند تا آنها را از این هلاکت نجات دهند؛ ۲. به دنیا برگردند تا کار نیک بکنند و دیگر گناه و عمل قبیح مرتکب نشوند. در آیه می‌فرماید که

ایشان در آن عالم گویند: «فهل لنا من شفعاء فَيَشْفَعُوا لَنَا»، که این حرف ایشان دلالت دارد بر اینکه در آنجا شفیعانی وجود دارند که برای مردمان شفاعت می‌کنند؛ چون می‌فرماید: «من شفعاء» و فرموده است: «من شفیع فیشفع لنا».

از بررسی آیات قرآنی در باب شفاعت، نتایج ذیل حاصل می‌شود: ۱. وجود شافعانی که در روز قیامت با شرایط خاصی شفاعت می‌کنند، محرز است؛ هر چند به اسما و خصوصیات آنها تصریح نشده است. ۲. شفاعت شافعان منوط به اذن پروردگار است و به طور مستقل تأثیر گذار نیستند.

از آنجا که شفاعت عبارت است از جریان فیض الهی به بندگان خدا برای تطهیر ایشان از گناهان و رهاکردن آنان از شائبه‌های معاصی، فعل پروردگار و اختصاصی اوست و هیچ‌کس قادر به این دو اذن آن جز خداوند نیست؛ لذا نسبت آن به خدای سبحان اصالتاً صحیح است و به غیر خداوند به صورت تبعی و غیر استقلال‌ی می‌توان نسبت داد.

بسیاری از علما حقیقت شفاعت را چنین تصویر می‌کنند که خدا دعای شفیع را در حق کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند می‌پذیرد. در صحیح بخاری و مسلم و دیگر جوامع، حدیثی وارد شده است که پیامبر در روز رستاخیز سر به سجده نهاده، خدا را حمد و ثنا می‌گوید؛ در این موقع خطاب الهی به او می‌رسد که سر از سجده بردار و شفاعت بنما و ما شفاعت تو را می‌پذیریم. وی می‌افزاید: حقیقت شفاعت این نیست که اراده‌ی ازل‌ی خدا در پرتو شفاعت شفیع دگرگون شود، بلکه همان اراده‌ی ازل‌ی، پس از دعای شفیع تنفیذ می‌شود. (رشیدرضا، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۰۷)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید: در آیه، فقر را منحصر و محصور به فقرا و غفار را محصور و منحصر به خداوند سبحان کرده است. پس برای ممکنات جز فقر نیست و برای خدا جز غنا نیست و خدای متعال غنی بالذات است و ممکنات فقرا بالذات اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۳). همچنین مراد از شفاعت را، واسطه قرار دادن علل و اسباب بین خدا و مسیبات و معلولات در تدبیر امر مخلوقات و تنظیم وجود و بقای آنها دانسته است؛ بنابر این، هر سببی از اسباب در نزد خداوند متعال برای مسبب و معلول خود شفاعت می‌کنند تا نعمت وجود و کمالات را به مسیبات افاضه کند؛ بنابر این، نظام سببیت عیناً منطبق بر نظام شفاعت است.

طنطاوی در کتاب «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم...» چنین بیان داشته است: امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه پیامبر (ص) درباره‌ی امتش شفاعت می‌کند و این امری است اجماعی بین مسلمانان؛ اما در مفاد و کیفیت شفاعت، اختلاف نظر وجود دارد. (طنطاوی، ۱۹۹۱، ج ۱: ۷۰-۶۴)

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه «قل لله الشفاعة جميعاً» می‌گوید: یعنی کسی شفاعت کسی نمی‌کند جز به اذن پروردگار و اینکه خداوند این شفاعت را به تملیک و اختیار وی قرار دهد. (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۶۰، جزء ۲۴-۲۳)

علامه طباطبایی گوید: آیاتی که اثبات شفاعت می‌کنند به نحو بالاصاله برای خدا و به نحو غیر استقلالی بلکه به اذن پروردگار و تملیک او برای دیگران قرار می‌دهد. پس شفاعت برای غیر خدا، به اذن و رضایت پروردگار وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۳). از این رو، علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان، تأثیر شفاعت شافعان را مانند تأثیر علل تکوینی دانسته و در حقیقت درخواست شفیع، جزء عللی است که سبب می‌شود تا عوامل مؤثر در رفع کیفر بر عوامل ایجاب‌کننده آن پیروز شود. در واقع؛ تقاضاهای شفیع چنین است که می‌گوید: من از تو تقاضا نمی‌کنم که از مقام مولویت و آقایی خود نسبت به بنده‌ات صرف نظر کرده یا حکم یا قانون مجازات خود را ابطال کنی، بلکه استدعا دارم که از این بنده در گذری؛ چه اینکه بزرگ و مهربان و کریمی، نه از عقاب او سودی می‌بری و نه گذشت از گناه او، تو را زبانی می‌رساند، یا اینکه بنده‌ای است کوچک و نادان و بیچاره و پریشان و مثل تو به کار او وقعی نمی‌نهد، یا به واسطه اینکه من آبرو و حیثیت و مقام نزد تو دارم و آن ایجاب می‌کند تقاضای من را پذیرفته و از خطای او در گذری و او را ببخشی.

شفیع به واسطه شفاعتش می‌خواهد که مورد و شخص مدّ نظر را از تحت اسمی معین، خارج و وارد اسم معین دیگر کند؛ به این معنا که اگر فرد گناهکار به واسطه درخواست اولیای الهی و آبرومندان در پیشگاه پروردگار، مورد آمرزش و مغفرت پروردگار قرار بگیرد و از عذاب دوزخ نجات یابد، این در واقع خروج از دایره قدرت و اراده پروردگار نیست؛ زیرا به اذن و قدرت پروردگار صورت می‌گیرد و از طرفی، چه عذاب بشود و چه مورد آمرزش قرار بگیرد، هر دو حالت تحت حریم الهی و اسمای پروردگار است که اگر مورد آمرزش قرار بگیرد، تحت اسم رحیم و کریم و محسن و بخشنده و رؤوف خواهد بود و اگر عذاب کند، تحت اسم عادل و منتقم و شدید العقاب و سایر اسما خواهد بود؛ بنابراین، شفیع باید به چیزی متوسل شود که در کسی که نزد او شفاعت می‌کند مؤثر افتد؛ لذا هرگز شفیع درخواست نمی‌کند که خدا از مقام مولویات بندگی بنده خویش صرف نظر کند یا اینکه از حکم و تکلیف خود دست برداشته، آن را به طور کلی یا در خصوص شخص مورد شفاعت منسوخ سازد یا اینکه قانون مجازات خود را در همه جا یا خصوص این مورد ابطال

کند؛ بلکه شفاعت کننده به یکی از جهات ذیل متوسل می شود تا مقصودش را به کمک آن عملی کند:

۱. متوسل به صفاتی که در شخص مولا وجود دارد می شود که مستوجب عفو و اغماض است؛ مانند بزرگی، کرم، بخشش و شرافت مولا.
۲. متوسل به اوصافی می شود که در بنده است و مقتضی ترحّم بر او و تأثیر عوامل آمرزش در حق او خواهد بود؛ مانند مذلت، فقر، پریشانی و کوچکی بنده.
۳. متوسل به اوصافی می شود که در خود شفیع است؛ مثل نزدیکی او به مولا و داشتن شخصیت و مقام در نزد او.

امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام (ص) در روز رستاخیز، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کند؛ نه تنها پیامبر، بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم (ع) پس از وی نیز در حق شیعیان گنهکار خود شفاعت می کنند و بر اثر شفاعت آنان، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می کنند. اما گروه خاصی مانند معتزله از اهل تسنن با امامیه به مخالفت برخاسته و تصور کرده اند که شفاعت پیامبر مربوط به افراد مطیع و فرمانبردار است، نه گروه گنهکار و پیامبر هرگز درباره کسانی که محکوم به عذاب اند شفاعت نمی کند. به عقیده این گروه، شفاعت مایه ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود، نه بخشش و گناه. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۵)

ابن تیمیه می نویسد: پیامبر اسلام دارای سه نوع شفاعت است و پس از بیان دو نوع شفاعت گوید: شفاعت سوم اینکه پیامبر درباره کسانی که مستحق عذاب اند، شفاعت می کند؛ نه تنها او، بلکه تمامی پیامبران و صدیقین و غیر آنان نیز درباره گنهکاران شفاعت می کنند تا معذب نشوند و اگر وارد دوزخ شده اند، از آن بیرون آیند. این تیمیه به صحت شفاعت تصریح کرده و معتزله و خوارج را که منکر شفاعت به معنای معروف شده اند، گمراه و بدعت گذار معرفی می کند و می گوید: شفاعت به طور متواتر و از طریق اجماع ثابت شده و کسانی که پس از اقامه دلیل، چنین موضعی را انکار کنند، کافر می شوند. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۴۸۱)

در فریقین اختلاف نظر از جهت آثار شفاعت است که آیا جایگاه نیکوکاران را ارتقا می دهد یا برای گنهکاران نیز مؤثر است و سبب رفع عذاب و مجازات ایشان می شود. شیعه اعتقاد دارد که شفاعت برای هر دو نظر، مفید و تأثیر گذار است؛ اما اهل سنت آن را منحصر به ارتقای نیکوکاران می دانند و اشاعره برای دفع و اسقاط عقاب مجرمین می دانند.

از جمله آیاتی که روشن می کند شفاعت برای گناهکاران در قیامت هم وجود دارد، شفاعت ملائکه است که معلوم می شود شفاعت به معنای هدایت و روشنگری و واسطه در

آن، در این دنیا مراد نیست؛ زیرا ملائکه با انسان در این دنیا مباشرت ندارند، این آیه است: «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتَهُمْ شیئاً الا من بعد ان یاذنَ اللهُ لِمَن یشاء و یرضی» (نجم: ۲۶). (فخر رازی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۵)

رأی مشهور معتزله است که معتقدند شفاعتی که مورد اجماع امت اسلامی است، اختصاص به توبه کنندگان از مؤمنین دارد و اثر آن، ترفیع مقام و زیارت ثوابت در آخرت است؛ نه اینکه مایه نجات گناهکاران از عذاب و خروج از جهنم باشد.

فخر رازی پس از بیان شفاعت، رأی معتزله را بیان می کند که ایشان شفاعت را برای مستحقین ثواب و پاداش می دانند و اثر آن را ازدیاد منافع به خود استحقاقشان می دانند؛ اما اشاعره معتقدند که تأثیر شفاعت در اسقاط عقاب از آنان در قیامت است که وارد جهنم نشوند یا اگر وارد جهنم شدند، شفاعت شده تا از آن خارج و وارد بهشت شوند و البته همگی اتفاق نظر دارند که شفاعت شامل حال کفار نمی شود. در عین حال، عده ای از علمای معتزله معتقدند که خلود عام است و شامل همه این گروه ها و افراد و از جمله فاسقان و گناهکاران هم می شود و این رأی از ویژگی های مذهب اعتزال است، اما جمهور مسلمانان با این رأی مخالفت کرده اند. همچنین وی بیان می دارد که قولی هم هست با این وصف که ما قطع داریم خداوند سبحان از بعضی گناهان می گذرد، اما درباره افراد نمی توانیم نظر دهیم که آیا خدا او را می بخشد یا نه؟ همچنین قطع داریم که هرگاه خداوند کسی را عذاب کند، این عذاب دائمی نیست؛ بلکه قطع می شود و این قول اکثر صحابه و تابعین و اهل سنت و جماعت و امامیه است. (همان: ۱۳۲)

ج) نتیجه گیری

نتیجه کلی از بحث شفاعت و بیان و تحلیل آن در نظریه ملاصدرا به شرح ذیل است:

۱. شفاعت از جمله مباحث کلامی است که متفکران مسلمان با الهام از آیات قرآن و روایات، آن را مطرح کردند. آنچه مورد توجه است، ماهیت شفاعت است که به عنوان عنصری رفتاری- اجتماعی مبتنی بر عقیده شیعی در کلام متکلمان به شکلهای مختلف بیان شده است و در آن از شفیع که وجود باری تعالی به عنوان محور اصلی تمام ارتباطات معنوی و شفاعت کنندگان که رابطین بین حضرت حق و شفاعت شونده اند، یاد شده است. چنان که شفاعت، درخواست و طلب کردن چیزی از طریق وسیله قرار دادن، دوستی یا قرابت برقرار کردن با وی دانسته شده است.

۲. در وصف شفاعت گفته شد که شفاعت کننده، شفاعت شونده را از تنهایی و فردیت بیرون می آورد و او را ملحق به خویشان می کند که در این صورت شفاعت کننده از طریق ارتباط با مرکزیت قدرت لایتناهی از یک طرف و دستگیری نیازمند در حق وی بزرگواری کرده و او را با همراهی کردن در مسیر نجات قرار می دهد؛ لذا شفاعت کننده به دلیل واسطه در فیض بودن، خود نشانه ای از الطاف قدرت لایزال الهی است که در نظریه ملاصدرا، پیامبر اسلام نیز به دلیل جامعیت اسمایی؛ یعنی مظهر اسم «الله» بودن، فاتح باب شفاعت است که بعد از او، ائمه اطهار می باشند.

۳. موجب مناقشه در مسئله شفاعت، موضوع نوع شفاعت در شفاعت شونده است که بر اساس نظر ملاصدرا باید گفت وی شفاعت را در کاسته شدن عذاب دوزخیان نیز مؤثر دانسته، با این شرط که افعال ناپسند آنها به شکل ملکه راسخ در وجودشان جایگزین نشده باشد. از سوی دیگر، به نظر ملاصدرا آیات و استدلالهای اشاعره درباره انسانهایی صدق می کند که استعداد هدایت در آنها باقیمانده باشد. در غیر این صورت، مشمول آیاتی می شوند که به روشنی شفاعت درباره آنها نفی می شود. البته ملاصدرا این مطلب را طی مبانی برهانی خویش تبیین می کند.

۴. با توجه به آنچه بیان شد، می توان گفت که ملاصدرا اولین متفکر عالم اسلامی است که دیدگاهی جامع و برهانی درباره مسئله شفاعت و مباحث پیرامون آن ارائه می دهد. همچنین او برای ارائه تفسیری برهانی از آیات مربوط به شفاعت تلاشهایی کرده است تا از این طریق پاسخگوی آنهایی باشد که به سبب عدم دریافت درست شفاعت، به مناقشه در آن برخاسته و حتی شیعه را به شرک متهم کرده اند و این به عنوان بحثی در گذشته از سوی برخی فرق اسلامی دنبال شده است و در حال حاضر نیز برخی گروه های مخالف شیعه که در تفکر خود به شدت در تضاد با شیعه اند، از جمله وهابون، زمینه ساز اتهام شیعه به شرک شده است.

۵. تحلیل شفاعت از منظر ملاصدرا، رویکرد سودجویانه برخی معتقدین افراطی را نیز پاسخگوست که زمینه منفعت طلبی در ارتکاب برخی افعال گناه آلود را دنبال می کنند و در پوشش شفاعت، به برخی صفات الهی استناد می ورزند که خداوند از طریق شفاعت و شفاعت کنندگان خواسته تا بندگان گناهکار را به نوعی از عذاب سخت دور نگه دارد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق). «اعتقادات الإمامیه». قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن تیمیه حرانی وسقی (بی تا). **الرسائل الكبرى**، رساله الاستغاثه. لبنان، بیروت.
- ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). **المحکم والمحیط الاعظم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالقادر الرازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م). **مختار الصحاح**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاییس اللغه**. قم: مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۳۶۳). **لسان العرب**. قم: ادب الحوزه.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). **مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین**. تحقیق فرانس اشتاینر. آلمان: ویسبادن.
- اندیشه، هاشم (۱۳۹۶). «**بررسی تطبیقی شفاعت از منظر آیات و روایات و دانشمندان فریقین**». *میقات حج*، ش ۱۰۱: ۸۰-۵۵.
- بیات، مرتضی؛ محمود صیدی و احسان منصوری (۱۳۹۷). «**بررسی تطبیقی مسئله شفاعت از منظر حکمت متعالیه - اشاعره (با محوریت آرای فخر رازی) و معتزله (با محوریت آرای قاضی عبدالجبار) با توجه به آیات قرآن کریم**». *پژوهشهای تفسیر تطبیقی*، دوره چهارم، ش ۷: ۲۴۱-۲۲۳.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). **نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص**. تصحیح ویلیام چیتیک. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۲۵ ق). **شرح المواقف**. تصحیح بدرالدین نعسانی. قم: الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). **تسنیم**. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). **فلسفه صدرا**. تحقیق و تنظیم: محمد کاظم بادپا. قم: اسراء.
- خالقی پور، حسین و ناصر مؤمنی (۱۳۹۹). «**شفاعت و نسبت آن با تکامل نفس از منظر حکمت متعالیه**». *فلسفه و کلام*، ش ۱۰۴: ۱۶۰-۱۴۳.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ ق). **التفسیر الكبير**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راستی کردار، فاطمه (۱۳۸۸). «**شفاعت؛ مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی**». *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۲۸: ۱۳۷-۱۲۳.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۳۷۳ ق). **مفردات فی غریب القرآن فی اللغه و الادب و التفسیر و علوم القرآن**. تهران: مکتبه البوذرجمهری المصطفوی.

۲۵۴ ◆ فصلنامه علمی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹۵

- رشید رضا، محمد (نوسره مصری) (۱۲۸۲ هـ ق) (قلمون (طرابلس شام / ۱۳۵۴ ق). **تفسیر المنار**. قاهره: دار المعرفه.
- شیخ مفید (۱۴۱۴ ق). **اوائل المقالات فی المذاهب المختارات**. دار المفید.
- شیرازی، سید رضی (۱۴۲۹ ق). **درسهای شرح منظومه حکیم سیزواری**. تهران: حکمت.
- صادق زاده قمصری، فاطمه (۱۳۸۲). «**شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان**». حکمت سینوی، ش ۲۳: ۶۸-۳۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- طنطاوی (۱۹۹۱ م). **الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المشتمل علی عجائب بدائع المکنونات و غرائب الایات الباهرات**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ چهارم.
- عبدالجبار، ابوالحسن (۱۴۲۲ ق). **شرح الأصول الخمسه**. تحقیق احمد بن حسین ابی هاشم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۹). **تفسیر کبیر**. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: اساطیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گرجیان، محمد مهدی (۱۳۸۴). «**حرکت جوهری صدرایی و تأثیر آن بر دیدگاههای او در تفسیر قرآن کریم**». پژوهشهای اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)، دوره یکم، ش ۳: ۹۰-۷۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). **عدل الهی**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- معلوف، لوئیس (۲۰۰۹ م). **المنجد فی اللغه و الاعلام**. بیروت: دار المشرق، چ بیست و سوم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). **اسرار الآیات**. تحقیق خواجه جوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. تصحیح امینی و امید. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۹). **تفسیر آیه نور یا مراتب آفرینش**. ترجمه و تصحیح: محمد خواجه جوی. تهران: مولی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). **تفسیر القرآن الکریم**. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). **شرح اصول الکافی**. محمد خواجه جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1993). "**Beliefs of the Imams**". Qom: Sheikh Mofid Congress.
- Ibn Taymiyyah Harrani and Saqi (N.D). **Risalah al-Kubari, Risalah al-Istaghatha**. Lebanon, Beirut.
- Ibn Saydeh, Abi al-Hassan Ali bin Ismail (2000). **Al-Mahkam and Al-Mahit Al-Azm** Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Abdul Qadir al-Razi, Muhammad bin Abi Bakr (1994 AD). **Mukhtar al-Sahah** Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Faris, Abul Hossein Ahmed bin Zakaria (1983). **Dictionary of comparisons**. Qom: Al-Nashar Center - School of Islamic Studies.
- Ibn Manzoom, Abulfazl Jamaluddin Muhammad bin Makram (1984). **LESANOL ARAB (Arabic language)** Qom: Adab al-Hawza
- Ash'ari, Abul Hasan (1979). **Essays of the Muslims and the differences among Muslims**. Franz Steiner's research. Germany: Wiesbaden.
- Andisheh, Hashem (2016). "**Comparative study of intercession from the point of view of verses and hadiths and scholars of Fariqin**". Miqat Hajj, No. 101: 55-80.
- Bayat, Morteza; Mahmoud Saidi and Ehsan Mansouri (2017). "**Comparative examination of the issue of intercession from the perspective of transcendental wisdom - Ash'are** (with the focus of the opinions of Fakh'r Razi) and Mu'tazila (with the focus of the opinions of Qazi Abdul Jabbar) according to the verses of the Holy Quran". Researches of comparative interpretation, fourth period, vol. 7: 241-223.
- Jami, Abdurrahman (1991). **Criticism of the texts in the description of Naqsh al-Fusus**. Edited by William Chittick. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Jurjani, Mir Seyyed Sharif (1907). **Description of positions**. Corrected by Badreddin Nasani. Qom: Al-Sharif al-Razi.
- Javadi Amoli, Abdullah (2009). **Tasnim** Qom: Israa.
- Javadi Amoli, Abdullah (2008). **Sadra's philosophy**. Research and editing: Mohammad Kazem Badpa. Qom: Israa.
- Khalegipour, Hossein and Naser Momeni (2019). "**Intercession and its relationship with the evolution of the soul from the perspective of transcendental wisdom**". Philosophy and Speech, No. 104: 160-143.
- Razi, Fakhreddin (1999). **al-Tafsir al-Kabir** Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Rastikardar, Fatemeh (2008). "**Intercession; Comparison of Ibn Taymiyyah's views in Fatawa collection and Mulla Sadra's interpretation of Ayah al-Kursi**". Research Journal of Islamic Wisdom and Philosophy, No. 28: 137-123.
- Ragheb Esfahani, Abulqasem al-Hussein bin Muhammad (1953). **The vocabulary of the strange Qur'an in the language, literature, interpretation, and the sciences of the Qur'an**. Tehran: Al-Buzhar Jumhari Al-Mustafawi School.
- Rashid Reza, Muhammad (Nusra Masri) (1865) (Qalamoun (Tribales, Syria/ 1935). **Tafsir al-Manar**. Cairo: Dar al-Marafa.

- Sheikh Mufid (1993). **The beginning of the articles in the schools of thought**. Dar al-Mufid
- Shirazi, Seyyed Razi (2008). **Hakim Sabzevari's system description lessons**. Tehran: Hikmat.
- Sadeghzadeh Qomsari, Fatemeh (2003). "**Regulatory intercession according to the Sadraites**". Hekmat Sinavi, Volume 23: 68-32.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1996). **Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an**. Qom: Islamic Publications Office, Seminary Teachers Society.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan (2005). **Majmaol Bayan fi Tafsir al-Qur'an**. Tehran: Nasser Khosro.
- Tantawi (1991 AD). **Al-Jawahar in Tafsir al-Qur'an al-Karim, which includes the wonders of the wonders of al-Mukunat and the wonders of Alayat al-Bahrat**. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, Ch. IV.
- Abdul Jabbar, Abul Hasan (2001). **Description of Usul al-Khamsa**. The research of Ahmed bin Hossein Abihashem. Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (2000). **Tafsire kabir(great interpretation)** ;Translated by Ali Asghar Halabi. Tehran: Asatir.
- Kolini, Muhammad bin Yaqub bin Ishaq (1986). **Al-Kafi**; Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.
- Gurjjan, Mohammad Mahdi (2005). "**The fundamental movement of Sadra'i and its influence on his views on the interpretation of the Holy Qur'an**". Ethical Researches (Islamic Studies Association), 1st period, Volume 3: 75-90.
- Motahari, Morteza (1978). **divine justice**, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.
- Maalouf, Lewis (2009 AD). **Al-Munjad in Al-Laghe and Al-Alam**. Beirut: Dar Al Mashreq, Ch twenty-third.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (1981). **The secrets of the verses**. Khajawi's research Tehran: Islamic Hikmat and Islamic Philosophy Society.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (1981). **Al-Hikma al-Muttaliyyah in al-Isfar al-Aqliyyah al-Arba'ah**. Amini and Omid correction. Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (2010). **Tafsir of Ayah Noor or stages of creation**. Translation and correction: Mohammad Khajawi. Tehran: Molly.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (1987). **Tafsir of the Holy Qur'an**. Corrected by Mohsen Bidarfar. Qom: Wake up.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (2004). **Description of the principles of Al-Kafi**. Mohammad Khajawi Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.